

شورا و اتحادیه

در چه زمانی و تحت چه شرایطی
شوراهای نمایندگان کارگران باید ایجاد گردد

و

جنبش اتحادیه های کارگری، کمیته های کارخانه
(مصوب کنگره دوم انترناسیونال سوم - ۱۹۲۵)

حزب کار ایران (توفان)

آبان ماه ۱۳۹۹

پیشگفتار بر چاپ نخست

پیدایش و شکل‌گیری «شوراها» در کارخانجات و مراکز کارگری کم کم این ایده را به میان آورده است که این ارگان نه فقط وظائف سندیکا را انجام می‌دهد، بلکه می‌تواند جهت کسب قدرت سیاسی همان نقشی را بازی کند که «شوراها» در شوروی بازی کردند. این ایده نادرست نتیجه انطباق مکانیکی شوراهای شوروی در شرایط مشخص ایران است. شوراهای فعلی ما نه تنها قادر نیستند به کسب قدرت سیاسی نائل شوند بلکه حتی قادر نخواهند بود وظائف محدود و مشخص اتحادیه کارگری را نیز به انجام برسانند. تکیه یکجانبه بر مسئله شوراها در ایران تا بدانجا پیش رفته که مبارزین واقعی را از گردآوری و تجمع کارگران در سندیکاهای خود بازداشته و این یگانه راه متشکل کردن کارگران را به تحقق در نیاورده است.

سازمان ما بدین وسیله به منظور آشنایی هرچه بیشتر با مسئله سندیکا و شورا، ترجمه دو سند باارزش انترناسیونال کمونیستی را در اختیار پویندگان راه طبقه کارگر قرار می‌دهد.

سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان

دی ماه ۱۳۵۸

پیشگفتار بر چاپ دوم

شرایط کنونی میهن ما و رشد اعتراضات کارگری ایجاب می‌کند که حزب کار ایران (توفان) مجدداً به انتشار این نشریه ارزنده که محصول مبارزات جنبش کارگری است مبادرت ورزد. جنبش طبقه کارگر ایران به علت فقدان یک حزب قدرتمند کارگری هنوز نتوانسته از زیر نفوذ افکار خرده بورژوائی چریکی و یا دشمنان طبقه کارگر رهائی یابد. آنها با مخلوط کردن مقولات مبارزات صنفی و مبارزات سیاسی برای کسب رهبری کشور، طبقه کارگر را از فواید هر دو نوع مبارزه محروم می‌کنند. اتحادیه‌های کارگری سازمان مبارزات صنفی طبقه کارگر هستند در حالی که شوراها ارکان حکومتی و ابزار اجرای دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشند. نفوذ اندیشه‌های منحرف چریکی به آنجا منجر شده که انقلابی‌نمائی کاذب جای مبارزه اصیل توده‌ای را بگیرد و رابطه حزب با طبقه مخدوش شده و لزوم وجود و ضرورت حیاتی حزب طبقه کارگر برای رهبری مبارزات صنفی، سیاسی و اپدئولوژیک این طبقه نفی گردد. این نیهیلیسم "انقلابی" تنها می‌تواند به شکست جنبش کارگری کمونیستی ایران منجر شود. با توجه به این ضرورت ما به انتشار این سند معتبر جنبش کمونیستی که محصول مبارزات کارگران جهان است مجدداً متوسل می‌شویم.

حزب کار ایران (توفان)
آبان‌ماه ۱۳۹۹

در چه زمانی و تحت چه شرایطی شوراهای نمایندگان کارگران باید ایجاد گردد (مصوب کنگره دوم انترناسیونال سوم - مسکو - ۱۹۲۵)

۱- شوراهای نمایندگان کارگران اولین بار در روسیه در سال ۱۹۰۵، زمانی که جنبش انقلابی زحمتکشان روسیه در اوج خود بود ظاهر گشت. در سال ۱۹۰۵ مدتی بود که شوراهای نمایندگان کارگران پتروگراد اولین قدم غریزی به سوی کسب قدرت را برمی داشتند. و در آن زمان شورای پتروگراد تا زمانی قدرتمند بود که شانس کسب قدرت سیاسی را داشت. همینکه ضد انقلاب سلطنت طلب نیروهای خود را متمرکز نمود و جنبش کارگری سست گردید، شورا پس از زندگی کوتاهی موجودیت خود را از دست داد.

۲- در سال ۱۹۱۶ در آغاز موج جدید و قدرتمند انقلابی، زمانی که ایده تشکیل فوری شوراهای نمایندگان کارگران در روسیه شروع به رشد نمود، حزب بلشویک به زحمتکشان علیه تشکیل فوری شوراها هشدار داد و خاطر نشان ساخت که چنین تشکیلی تنها لحظه‌ای به‌موقع خواهد بود که انقلاب شروع گردیده باشد و زمان مبارزه مستقیم برای کسب قدرت سیاسی فرا رسیده باشد.

۳- در آغاز انقلاب مارس ۱۹۱۶ در روسیه، زمانی که شوراهای نمایندگان کارگران به شورای نمایندگان کارگران و سربازان تبدیل گردید، این شوراها، بزرگترین تجمع توده‌ها را به حیطة نفوذ خود کشیدند و یکمرتبه آتورپته عظیمی را کسب نمودند زیرا نیروی اصلی در جانب آنها در دستان شورا نهفته بود. اما زمانی که بورژوازی لیبرال از اولین ضربه‌های انقلابی بهبود حاصل نمود و زمانی که سوسیال‌خائنین، سوسیال رولوسیونرها و منشویکها به بورژوازی روسیه کمک نمودند که قدرت را در دست بگیرد، اهمیت شوراها آغاز به تحلیل رفتن نمود. تنها پس از روزهای ژوئن و پس از شکست جریان ضد انقلابی کورنیلوف زمانیکه توده‌های وسیع شروع به حرکت نمودند و زمانی که سقوط حکومت مؤتلفه ضد انقلابی بورژوازی مسلم گشت، آنزمان شوراها بار دیگر شروع به نشو و نما نمودند. و بزودی آنها اهمیت والایی را در کشور کسب کردند.

۴- تاریخ انقلابات آلمان و اطریش همین امر را نشان می‌دهد. زمانی که توده‌ها دست به شورش زدند، زمانی که موج انقلابات بقدری بالا گرفت که سنگرهای سلطنت (هوهنزولرن و هابسبورگ Habsburg, Hohenzollern) در آلمان و اطریش را شست و با خود برد. شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان با سرعت بسیاری تشکیل گردیدند. در آغاز نیروی واقعی در جانب آنها قرار داشت و شوراها به خوبی در آن راهی قرار داشتند که به صورت قدرت حاکمه تبدیل گردند. اما بخاطر یک سری تمام و کمال شرایط تاریخی، همینکه قدرت شروع به انتقال به بورژوازی و سوسیال‌دموکرات‌های ضد انقلابی نمود، شوراها نیز آغاز به افول و از دست دادن همه اهمیت خود نمودند. در طول روزهای شورش ضد انقلابی و ناموفق (کاپ-لوتویتز Kapp-Lüttwitz) در آلمان شوراها دوباره فعالیت‌های خود را ازسرگرفتند، اما زمانیکه مبارزه با پیروزی بورژوازی و سوسیال-خائنین پایان یافت، شوراها، که تازه شروع به احیا نموده بودند بار دیگر از بین رفتند.

۵- حقایق فوق ثابت می‌نماید که برای تشکیل شوراها مفروضات مشخص ضرور است. برای تشکیل شوراهای نمایندگان کارگران و تبدیل آن‌ها به شوراهای نمایندگان کارگران و سربازان شرایط ذیل ضرور است:

الف - وجود قوه محرکه انقلابی عظیمی در میان توده‌های وسیع زحمتکشان، مرد و زن، سربازان و کارگران به طور کلی.

ب - حدت بحران سیاسی-اقتصادی به چنان درجه‌ای رسیده باشد که قدرت شروع به لغزیدن از دستان حکومت نماید.

پ - زمانی که در صفوف توده‌های قابل ملاحظه‌ای از کارگران و در درجه اول زمانی که در صفوف حزب کمونیست تصمیم جدی برای آغاز مبارزه سیستماتیک و منظم برای کسب قدرت جا افتاده باشد.

۶- در صورت عدم وجود چنین شرایطی کمونیست‌ها می‌توانند و باید ایده شورا را بصورت سیستماتیک و مصرانه تبلیغ نموده و آنرا در میان توده‌ها تعمیم داده و برای بخش وسیعی از مردم نشان دهند که شوراها تنها نوع مؤثر حکومت در طول دوران گذار به کمونیسم تمام‌عیار می‌باشد اما دست زدن به ایجاد مستقیم شوراها در صورت عدم وجود شرایط فوق غیر ممکن است.

۷- کوشش سوسیال-خائنین در آلمان به منظور نمایاندن شوراها به عنوان چیزی که درون سیستم قوانین اساسی بورژوا-دموکراتیک می‌گنجد، خیانت به امر کارگران و فریب زحمتکشان می‌باشد. شوراهای حقیقی تنها بعنوان نوعی از سازمان

دولتی ممکن می‌باشد که ماهیت دموکراسی بورژوازی را نشان داده و آن را با دیکتاتوری پرولتاریا جانشین نماید.

۸- تبلیغات رهبران راست مستقلیون (هیلفردینگ، کائوتسکی و دیگران) که کوشش نمودند قابل قیاس بودن «سیستم شوراهای» را با مجلس مؤسسان بورژوازی اثبات نمایند یا سوء تفاهم کامل در رابطه با قوانین تکامل انقلاب پرولتری است و یا فریب آگاهانه طبقه کارگر. شوراهای دیکتاتوری پرولتاریا می‌باشند. مجلس مؤسسان دیکتاتوری بورژوازی است. متحد نمودن و سازش دادن دیکتاتوری طبقه کارگر با دیکتاتوری بورژوازی غیر ممکن است.

۹- تبلیغات برخی نمایندگان مستقلیون چپ در آلمان که به کارگران طرح حاضر و آماده «سیستم شوراهای» را ارائه داده که مطلقاً هیچگونه رابطه‌ای با پروسه مشخص جنگ داخلی ندارند دکترین مشغولیاتی و دلخوشکنکی است که کارگران را از وظائف اساسی خود مبنی بر مبارزه واقعی برای کسب قدرت دور می‌گرداند.

۱۰- کوشش‌های گروه‌های جداگانه کمونیست‌ها در فرانسه، ایتالیا، آمریکا و انگلستان برای تشکیل شوراهایی که در برگیرنده توده‌های وسیع زحمتکشان نبوده و لاجرم قادر نخواهند بود که وارد مبارزه مستقیم برای کسب قدرت شوند تنها به تدارک واقعی انقلاب شورائی زیان می‌رساند. چنان «شوراهای» مصنوعی و داغ در بهترین حالت به زودی به تجمعات کوچک برای تبلیغ ایده قدرت شوراهای تبدیل گردیده و در بدترین حالات چنان «شوراهای» فلاکت زده ای تنها قادر به بی‌اعتبار ساختن ایده قدرت «شوراهای» در برابر چشمان توده‌های زحمتکش می‌باشند.

۱۱- در زمان کنونی شرایط ویژه ای در اطریش موجود است، جایی که طبقه کارگر موفق به حفظ شوراهای خود گردیده، شوراهایی که توده‌های وسیعی از کارگران را متحد گردانیده است. در اینجا شرایط متشابه با دوران بین ماه‌های فوریه و اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه می‌باشد. شوراهای در اطریش نمایانگر نیروی سیاسی قابل ملاحظه ای می‌باشند و بعنوان نطفه قدرت نوین جلوه می‌کنند. باید به خاطر داشت که در چنین شرایطی کمونیست‌ها موظف به شرکت در چنین شوراهایی می‌باشند. آنان باید کمک نمایند که شوراهای در کلیه مراحل زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کشور نفوذ نمایند. آنان باید فراکسیون کمونیستی در این شوراهای به وجود آورده و با هر وسیله‌ای در گسترش آن بکوشند.

۱۲- شوراهای بدون انقلاب غیرممکن می‌باشند. شوراهای بدون انقلاب پرولتری بصورتی اجتناب‌ناپذیر به تقلید مسخره شوراهای واقعی بدل می‌شوند. شوراهای معتبر توده‌ها، شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا است که از نقطه نظر تاریخی نیز نمایان گشته است. کلیه طرفداران صادق و جدی قدرت شوراهای باید با احتیاط به ایده شوراهای برخورد نموده و در حالی که بصورت خستگی‌ناپذیر آنرا در میان توده‌ها تبلیغ می‌نمایند تنها تحت شرایطی که در فوق بدان اشاره رفت دست به تشکیل مستقیم چنان شوراهایی بزنند.

جنبش اتحادیه های کارگری، کمیته های کارخانه و انترناسیونال سوم مصوب کنگره دوم انترناسیونال سوم- مسکو - ۱۹۲۵

۱- اتحادیه های کارگری که در دوران تکامل مسالمت آمیز سرمایه داری از جانب طبقه کارگر ایجاد گردید، سازمان های کارگران در مبارزه به خاطر افزایش قیمت کار در بازار کار و بهبود شرایط کار بود. مارکسیست های انقلابی با نفوذ خود کوشش می نمودند که اتحادیه های کارگری را با حزب پرولتاریا و سوسیال دموکراسی در مبارزه مشترک به خاطر سوسیالیسم متحد نمایند. به همان دلایل که سوسیال دموکراسی بین المللی (سوسیال شوینیست های انترناسیونال دوم - م)، به استثنای معدودی چند، اثبات نمود که ابزار مبارزه انقلابی برای سرنگونی سرمایه داری نبوده، بلکه سازمانیست که پرولتاریا را در جهت منافع بورژوازی از انقلاب باز میدارد، اتحادیه های کارگری نیز ثابت نمودند که در اکثر موارد در طول جنگ، جزئی از دستگاه نظامی بورژوازی می باشند که به بورژوازی در به استثمار کشیدن حتی الامکان طبقه کارگر در جهت جنگی هر چه سختتر و به خاطر منافع سرمایه داری، کمک می نمودند. اتحادیه های کارگری به خاطر دربرگرفتن، عمدتاً، کارگران متخصص کارگرانی با حقوق های نسبتاً بهتر که در چهارچوب کونه بینی حرفه ای خود محدود گشته و به وسیله دستگاهی بوروکراتیک که خود را از توده ها کنار کشیده بود محصور شده و از جانب رهبران اپورتونیست خود نیز فاسد گردیده بودند، نه تنها به امر انقلاب اجتماعی بلکه حتی به مبارزه در جهت بهبود وضع زندگی کارگرانی که متشکل نموده بودند نیز خیانت نمودند. آنان با نقطه نظر مبارزه تردیونیونیستی علیه کافرما کار خود را آغاز کردند و آن را با برنامه توافقات خویش، با سرمایه داران جایگزین نمودند. این سیاست نه تنها از جانب اتحادیه های لیبرالی انگلستان و آمریکا، نه تنها از جانب اتحادیه های «سوسیالیستی» در آلمان و اطریش بلکه هم چنین از سوی اتحادیه های سندیکالیستی در فرانسه نیز به کار گرفته شد.

۲- عواقب اقتصادی جنگ، هرج و مرج کامل اقتصاد جهانی، قیمت های دیوانه وار، استفاده نامحدود از کار زنان و کودکان، وخیم تر شدن شرایط مسکن، کلیه این مسائل توده های وسیع پرولتاریا را به مبارزه علیه سرمایه داری می کشاند. این مبارزه با ابعاد خود و با خصلتی که هر روزه بیشتر و بیشتر تکامل می یابد، جنگی انقلابی است؛ جنگی که پایه های نظام سرمایه داری را به طور عینی نابود می نماید.

افزایش دستمزدها که روزی به وسیله مبارزه اقتصادی این یا آن بخش از کارگران کسب می گردد، روز دیگر به وسیله قیمت های بالا خنثی می شود. قیمت ها باید به سیر صعودی خود ادامه دهند، زیرا طبقه سرمایه دار کشورهای پیروز، که اروپای مرکزی و شرقی را با سیاست استثمارگرانه خود ویران می سازند، نه تنها در موقعیتی که اقتصاد جهانی را سازمان دهند قرار ندارند، بلکه پیوسته در حال مختل نمودن آن نیز می باشند.

توده های وسیع کارگران که تا کنون از اتحادیه های کارگری جدا بودند برای پیروزی مبارزه اقتصادی شان، اکنون به صورت جریان پر قدرتی به صفوف اتحادیه های کارگری روان می گردند. در کلیه کشورهای سرمایه داری، افزایش عظیم اتحادیه های کارگری که اکنون به سازمان های توده های اصلی پرولتاریا و نه تنها عناصر پیشرو آن تبدیل می شود مشاهده می گردد. این توده ها با سرازیرگشتن به اتحادیه ها کوشش می کنند تا آنها را به سلاح جنگ خود تبدیل نمایند. حاد گشتن آنتاگونیسم طبقاتی، اتحادیه های کارگری را وامیدارد که اعتصابات را که بصورت موج وسیعی بر کل جهان سرمایه داری در حرکت بوده و پیوسته جریان تولید و مبادله سرمایه داری را متوقف می نمایند، رهبری نمایند. طبقه کارگر با افزایش خواسته های خود به نسبت قیمت های در حال رشد و فرسودگی خود، پایه های همه حساب های سرمایه داری، این فرض اولیه هر گونه مدیریت اقتصادی تشکل یافته ای را ویران می سازد.

اتحادیه هایی که در طی جنگ ارگان های جبر و فشار بر توده های کارگر شده بودند، بدین طریق، به ارگان های نابودی سرمایه داری تبدیل می گردند.

۳- بوروکراسی اتحادیه کارگری قدیم و اشکال کهنه سازمان اتحادیه های کارگری از طرق گوناگون با چنین تغییر ماهیت اتحادیه های کارگری مخالفت می ورزند. بوروکراسی اتحادیه کارگری قدیم در بسیاری از جاها کوشش می نمایند که اتحادیه های کارگری قدیم را بعنوان سازمان های آریستوکراسی کارگران حفظ نماید، این بوروکراسی، قوانینی را که ورود توده کارگر با سطح مزد پائین را به سازمان های اتحادیه کارگری غیر ممکن می نماید، دست نخورده نگه می دارد. آریستوکراسی اتحادیه

کارگری قدیم حتی اکنون کوشش های خود را تشدید می نماید تا شیوه های اعتصاب، که هر چه بیشتر خصلت جنگ انقلابی میان بورژوازی و پرولتاریا بخود می گیرد را با سیاست توافقات و بندوبست با سرمایه داران، سیاست قراردادهای درازمدت که با در نظر گرفتن افزایش پیوسته و دیوانه وار قیمت ها به سادگی معنی خود را از دست داده اند تعویض نماید. این آریستوکراسی سعی دارد سیاست «شوراهای مشترک صنعتی» را به کارگران تحمیل نماید و قانوناً اعمال رهبری اعتصابات را با کمک دولت سرمایه داری مانع گردد. در حساس ترین لحظات مبارزه، این بوروکراسی تخم نفاق و سردرگمی را میان توده های کارگر در حال مبارزه افشاند، از اتحاد مبارزه کارگران بخش های مختلف در یک مبارزه طبقاتی عمومی جلوگیری می نماید. در این کوشش ها، بوروکراسی توسط سازمان قدیمی اتحادیه های کارگری پشتیبانی می شود، که بر طبق حرفه، کارگران یک رشته تولید را با وجود اینکه، بوسیله روند استثمار سرمایه داری به یکدیگر مربوط می گردند، به گروه های حرفه ای جداگانه تقسیم می نماید. بوروکراسی بر نیروی سنتی ایدئولوژی آریستوکراسی کارگری کهنه متکی است که اکنون توسط روند فشار آفرین امتیازات گروه های جداگانه کارگران همراه با زوال عمومی سرمایه داری و متساوی گشتن سطح طبقه کارگر و افزایش احتیاجات و ناپایداری زندگیش، دائماً در حال تضعیف می باشد. بدین طریق، بوروکراسی اتحادیه کارگری، جریان قدرتمند جنبش کارگری را به جویبارهای ضعیف تقسیم می گرداند. خواست های جزئی رفرمیستی را جایگزین هدف های عمومی انقلابی جنبش نموده و به طور کلی گذار مبارزه پرولتاریا را به مبارزه های انقلابی برای نابودی سرمایه داری به تعویق می اندازد.

۴- با توجه به هجوم توده های عظیم کارگر به اتحادیه های کارگری و هم چنین خصلت عینی انقلابی مبارزه اقتصادی که این توده ها علی رغم بوروکراسی اتحادیه کارگری بر آن دست می یازند، کمونیست ها باید به چنین اتحادیه هایی در کلیه کشورها بپیوندند تا آنها را به ارگان های مؤثر مبارزه برای نابودی سرمایه داری و تحقق کمونیسم تبدیل نمایند. کمونیست ها باید در آنجایی که اتحادیه های کارگری وجود ندارند ابتکار ایجادشان را بدست بگیرند. کلیه کناره گیری های داوطلبانه از جنبش صنعتی، هر گونه کوشش مصنوعی برای تشکیل اتحادیه های ویژه، مگر اینکه بوسیله اعمال ویژه شدید و سخت از جانب بوروکراسی اتحادیه کارگری مجبور به تن دادن بدان شوند، مانند اخراج شعبات محلی انقلابی جداگانه از اتحادیه کارگری بوسیله ماموران اپورتونیست و یا به وسیله سیاست آریستوکراسی کوتاه نظرانه شان که از ورود کارگران غیر متخصص به درون سازمان جلوگیری به عمل می آورند، به مثابه خطری بزرگ برای جنبش کمونیستی محسوب می شود، این امر این خطر را در بر دارد که پیشرفته ترین و آگاهترین کارگران را به دست رهبران اپورتونیست سپرده و به بازیچه دست بورژوازی مبدل می نماید. ... تردید توده های کارگر، بی تصمیمی ایدئولوژیکیشان، تمایل به تسلیم در مقابل مباحثات و استدلالات رهبران اپورتونیست تنها طی مبارزه فزاینده از میان می رود، به تدریج که توده های وسیع تری از پرولتاریا می آموزند که از طریق تجربه، از طریق پیروزی ها و شکست ها ایشان درک کنند که بطور عینی به دست آوردن شرایط زندگی انسانی بر اساس شیوه های مدیریت سرمایه داری غیر ممکن می باشد، و به تدریج که کارگران پیشرو کمونیست در مبارزه اقتصادی خود فرا می گیرند که تنها مبلغین ایده های کمونیسم نباشند، بلکه مصمم ترین رهبران مبارزه اقتصادی اتحادیه های کارگری نیز باشند. تنها از این طریق است که می توان رهبران اپورتونیست را از جنبش اتحادیه کارگری طرد نمود، تنها از این طریق است که کمونیست ها خواهند توانست رهبری جنبش اتحادیه کارگری را بدست گرفته و آن را به ارگان مبارزه های انقلابی در راه کمونیسم تبدیل نمایند. تنها از این طریق است که آنها می توانند از، از هم پاشیدگی اتحادیه های کارگری جلوگیری نموده و آنها را با اتحادیه های صنفی تعویض نمایند. بوروکراسی کهنه جدا از توده ها را بدور انداخته و آنرا با دستگاه نمایندگان کارخانجات تعویض نموده و فقط ضروری ترین وظائف را بعهدہ مرکزیت گذارند.

۵- با توجه به مقدم دانستن هدف و مضمون سازمان های کارگری (نسبت به شکل آن - م)، کمونیست ها نباید از انشعاب از چنین سازمان هایی تردید نمایند، اگر چنانچه عدم انشعاب به معنی ترک فعالیت انقلابی در اتحادیه های کارگری و دست کشیدن از مجاهدت در ساختن آنها بعنوان ابزار مبارزه انقلابی، متشکل نمودن استثمار شده ترین بخش پرولتاریا باشد. اما حتی اگر چنین انشعابی ضرور گردد، تنها زمانی باید بمورد اجرا درآید که کمونیست ها با مبارزه بی گسست خود علیه رهبران اپورتونیست و تاکتیک هایشان با فعالانه ترین حد شرکت خود در مبارزه اقتصادی، توده های وسیع تری از کارگران را به این امر که این انشعاب نه به دلیل اهداف دور و غیر قابل درک انقلاب تا لحظه کنونی، بلکه به دلیل منافع مشخص و فوری طبقه کارگر در تکامل مبارزه اقتصادی انجام می گیرد قانع نمایند. در شرایطی که لزوم انشعاب بوجود آید، کمونیست ها باید پیوسته و با دقت مسئله را مورد بحث قرار دهند که چنین انشعابی به منفرد گشتن آنها از توده کارگر منجر نگردد.

۶- از آنجائیکه میان اپورتونیست ها و جنبش اتحادیه کارگری انقلابی از قبل انشعاب انجام گرفته است، آنجائیکه در کنار اتحادیه های کارگری اپورتونیستی، اتحادیه های با گرایشات انقلابی - گرچه غیر کمونیستی - موجودند، مانند آمریکا، کمونیست ها موظف هستند به پشتیبانی از چنین اتحادیه های انقلابی برخاسته، ترغیبشان نمایند که اغراض سندیکالیستی خود را ترک گفته و خود را مبتنی بر مشی کمونیسم قرار دهند، که به تنهایی راهنمای شایسته ای در مسائل پیچیده مبارزه اقتصادی می باشد. آنجائی که درون و یا در خارج از اتحادیه های کارگری، در کارخانه ها، سازمان های نظیر نظارت کارخانه ای (شاپ استوادس Shop Stewards)، کمیته های کارخانه ای و غیره به منظور مبارزه علیه گرایشات ضد انقلابی بوروکراسی اتحادیه های کارگری و پشتیبانی از حرکت خودبخودی و مستقیم پرولتاریا تشکیل گردد کمونیست ها یقیناً باید با تمام انرژی خود به این سازمان ها کمک نمایند. اما پشتیبانی از اتحادیه های کارگری انقلابی نباید به خروج کمونیست ها از اتحادیه های اپورتونیستی، که در حالت جوشش و در شرف پذیرش مبارزه طبقاتی می باشد منجر گردد. بالعکس با تسریع این سیر تکامل تدریجی اتحادیه ها در مسیر یک مبارزه انقلابی، کمونیست ها قادر خواهند بود نقش عنصر متحد کننده کارگران متشکل شده از

نظر سیاسی و صنفی را در مبارزه مشترکشان برای نابودی سرمایه داری بازی نمایند. مبارزه اقتصادی پرولتاریا طی دوران زوال سرمایه داری بسیار سریعتر از دوران تکامل مسالمت آمیز آن به مبارزه سیاسی تبدیل می گردد. هر برخورد جدی اقتصادی ممکن است فوراً کارگران را رودرروی مسئله انقلاب قرار دهد. بنابراین، وظیفه کمونیست‌ها در تمامی مراحل مبارزه اقتصادی است که به کارگران خاطر نشان سازند که موفقیت مبارزه تنها در صورتیکه طبقه کارگر سرمایه داران را در نبرد آشکار شکست داده و از طریق دیکتاتوری به سازمان دادن نظام سوسیالیستی بپردازند ممکن می باشد. در نتیجه کمونیست‌ها باید مجاهدت نمایند تا حد ممکن اتحاد کامل میان اتحادیه های کارگری و حزب کمونیست بوجود آورده و اتحادیه ها را تابع رهبری عملی حزب بعنوان پاسدار پیشرو انقلاب کارگران گردانند. برای این منظور، کمونیست‌ها باید فراکسیون های کمونیستی در کلیه اتحادیه های کارگری و کمیته های کارخانه داشته و از طریق آنها در جنبش کارگری نفوذ برقرار نموده و آنها را رهبری نمایند.

(۲)

۱- مبارزه اقتصادی پرولتاریا برای افزایش دستمزد و بهبود شرایط کار و زندگی توده ها، هر چه بیشتر به بن بست میرسد، بحران اقتصادی در ابعاد فزاینده ای کشورها را یکی پس از دیگری در برمی گیرد، حتی کارگران عقب مانده نیز نشان می دهند که تقاضای افزایش دستمزد و کاهش ساعات کار کافی نبوده و اینکه طبقه سرمایه دار هر روز که می گذرد کمتر قادر است، شرایط عادی اقتصادی عمومی را برقرار ساخته و حداقل آن شرایط زندگی که قبل از جنگ برای کارگران تامین می شد را تضمین نماید. از درون این اعتقاد در حال رشد توده های کارگر، کوشش های آنها برای ایجاد سازمان هایی که قادر باشند دست به مبارزه برای تسکین شرایط از طریق کنترل کارگران بر تولید به وسیله کمیته های کارخانه زنند، تولد می یابد. این اشتیاق برای ایجاد کمیته های کارخانه که هر چه بیشتر کارگران کشور های مختلف را فرا می گیرد، از متنوع ترین علل (مبارزه علیه بوروکراسی ضد انقلابی، دلسردی پس از شکست های اتحادیه ای، کوشش برای ایجاد سازمانی که کلیه کارگران را در برمی گیرد) منشاء می گیرد، اما در آخر منجر به مبارزه برای کنترل بر صنعت، بعنوان وظیفه ویژه تاریخی کمیته کارخانه، می گردد. بنابراین تشکیل کمیته های کارخانه، تنها از کارگرانی که فعلاً در حال مبارزه به خاطر دیکتاتوری پرولتاریا می باشند اشتباه است، بالعکس وظیفه حزب کمونیست متشکل نمودن کلیه کارگران بر مبنای بحران اقتصادی و رهبری آنها به سمت مبارزه به خاطر دیکتاتوری پرولتاریا از طریق تکامل مبارزه برای کنترل کارگران بر تولید که همه آنها، آنرا درک می کنند می باشد.

۲- حزب کمونیست در صورتی قادر خواهد بود به این وظیفه عمل نماید که به هنگام شرکت در مبارزه در کمیته های کارخانه، این آگاهی را به درون توده ها برد که تجدید ساختمان منظم اقتصاد عمومی، بر پایه نظام سرمایه داری، که به معنی اسارت جدید طبقه کارگر به وسیله دولت به سود طبقه سرمایه داری باشد، اکنون کاملاً غیر ممکن است. سازمان مدیریت اقتصادی بر طبق منافع توده های کارگر تنها زمانی ممکن است که دولت در دست طبقه کارگر باشد، زمانی که بازوان قوی دیکتاتوری کار در جهت نابودی سرمایه داری و در جهت سازمان جدید سوسیالیستی پیش رود.

۳- مبارزه کمیته های کارخانه علیه سرمایه داری، کنترل کارگران بر تولید را هدف فوری خود قرار می دهد. کارگران هر مؤسسه اقتصادی، هر شعبه ای از صنعت، گذشته از صنف خود از «خرابکاری» در تولید به وسیله سرمایه داران رنج می برند، سرمایه دارانی که غالباً می پندارند متوقف نمودن تولید، برای آنکه آسانتر بتوان کارگران را مجبور به تن دادن به شرایط نارضایت بخش کار نمود و یا عدم سرمایه گذاری جدید در صنعت در لحظه صعود عمومی قیمت ها با صرفه ترند. نیاز به حفظ خود علیه چنین اعمال خرابکارانه در تولید از جانب سرمایه داران، کارگران را صرف نظر از عقاید سیاسی شان متحد می نماید، باین چنین کمیته های کارخانه ای منتخب کارگران مؤسسات اقتصادی وسیعترین سازمان های توده ای پرولتاریا می باشند. اما بی نظمی مدیریت سرمایه داری تنها نتیجه زوال اجتنابناپذیر سرمایه داری می باشد. بنابراین کمیته های کارخانه در مبارزه خود علیه نتایج چنین زوالی، باید از چهارچوب کنترل کارخانه های جداگانه فراتر روند. کمیته های کارخانه ای کارخانجات جداگانه بزودی با مسئله کنترل کارگران بر کلیه بخش های صنعت و بر صنعت بطور کلی روبرو خواهند شد و همانطور که هر گونه حرکتی از سوی کارگران برای اعمال کنترل بر مواد خام مصرفی کارخانه، یا کنترل عملیات مالی صاحبان کارخانه، با سخت ترین اقدامات بورژوازی و دولت سرمایه داری علیه طبقه کارگر روبرو می گردد، مبارزه برای کنترل کارگران بر تولید لاجرم باید به مبارزه برای کسب قدرت توسط کارگران منجر گردد.

۴- مبارزه به نفع کمیته های کارخانه باید به طریقی رهبری شود که در تفکر توده ها، حتی آنهایی که مستقیماً متعلق به پرولتاریای کارخانه نیستند این اعتقاد بوجود آید که بورژوازی مسئول بحران اقتصادی بوده، در حالیکه پرولتاریا تحت شعار کنترل کارگران بر صنعت، برای سازمان دادن تولید، برای از میان بردن احتکار، بی نظمی و گرانی مبارزه می کنند، وظیفه حزب کمونیست مبارزه برای کنترل بر تولید بر پایه انتقادآمیزترین مسائل روز، کمبود سوخت، بحران حمل و نقل و غیره، به منظور متحد ساختن گروه های مختلف پرولتاریا و محافل وسیع خرده بورژوازی که روز بروز بیشتر پرولتاریزه شده و از بحران اقتصادی شدیداً رنج می برند می باشد.

۵- کمیته های کارخانه نمی توانند جانشین اتحادیه های کارگری گردند. طی روند مبارزه، این کمیته ها ممکن است خارج از حدود کارخانه ها و صنف های واحد بر طبق شعبات تولید تشکیل اتحادیه داده و دستگاه عمومی به منظور جهت دادن به مبارزه

ایجاد نمایند. اتحادیه های کارگری هم‌اکنون ارگان های متمرکز مبارزه می باشند، اگر چه آنچنان توده های وسیع کارگری که کمیته های کارخانه- سازمان هایی گل و گشادتر بوده و کلیه کارگران یک مؤسسه اقتصادی بدان دسترسی دارند، می‌توانند دربرگیرند را دربر نمی گیرد. تقسیم وظایف میان کمیته های کارخانه و اتحادیه های صنعتی تکامل تاریخی انقلاب اجتماعی می باشد. اتحادیه های صنعتی توده های کارگر را به خاطر مبارزه برای افزایش دستمزدها و کاهش ساعات کار در سطح ملی متشکل می نماید. کمیته های کارخانه برای کنترل کارگران بر تولید، برای مبارزه علیه بحران تشکیل شده و کلیه کارگران مؤسسات اقتصادی را در بر می‌گیرد اما مبارزه آنها تنها به تدریج می‌تواند خصلت ملی (ناسیونال **National**) به خود گیرد. کمونیست‌ها باید کوشش نمایند تا به نسبت آنکه اتحادیه ها گرایشات ضد انقلابی بوروکراسی خود را بر طرف می‌سازند و آگاهانه ارگان انقلاب می گردند، کمیته های کارخانه ای را به هسته اتحادیه های کارگری تحویل نمایند.

۶- وظیفه کمونیست‌ها شامل این می‌باشد که در اتحادیه های کارگری و کمیته های کارخانه روحیه مبارزه مصمم و آگاهی و شناخت از بهترین شیوه‌های چنین مبارزه ای- روحیه کمونیسم، را بوجود آورند برای به انجام رسانیدن چنین وظیفه‌ای کمونیست‌ها باید عملاً کمیته کارخانه و اتحادیه ها را تابع حزب کمونیست گردانده و بدین ترتیب ارگان توده‌ای پرولتری یعنی پایه‌ای برای حزب قدرتمند و متمرکز پرولتاریا ایجاد نمایند که کلیه سازمان های مبارز پرولتری را دربر گرفته و آنها را در جهت یک هدف، پیروزی طبقه کارگر به کمونیسم، از طریق دیکتاتوری پرولتاریا رهبری می نماید. کمونیست‌ها با تبدیل اتحادیه های کارگری و کمیته های کارخانه به سلاح قدرتمند انقلاب، این سازمان های توده‌ای را برای وظیفه بزرگی که پس از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا خواهند داشت، برای وظیفه تبدیل شدن به ابزار تجدید سازمان زندگی اقتصادی بر پایه‌های سوسیالیستی آماده می نمایند. اتحادیه های کارگری به اتحادیه های صنعتی رشد یافته و با پشتیبانی کمیته های کارخانه به عنوان سازمان های کارخانه شان، توده های کارگر را با وظایف تولیدی خود آشنا خواهند ساخت. آنها با تجربه ترین کارگران را برای انجام امر رهبری کارخانه، برای کنترل متخصص فنی، آموزش داده و همراه با نمایندگان دولت کارگران، نقشه سیاست سوسیالیستی اقتصادی را طرح کرده و به مورد اجراء می گذارند.

(۳)

۱- اتحادیه های کارگری سعی نمودند حتی در زمان صلح اتحادیه های بین‌المللی را تشکیل دهند، زیرا به هنگام اعتصابات، سرمایه داران عادت داشتند کارگران کشورهای دیگر را بعنوان اعتصاب شکن دعوت نمایند. اما بین الملل اتحادیه های کارگری قبل از جنگ اهمیت ثانوی داشت. زمانی که نیاز بود، بین الملل اتحادیه های کارگری، اتحادیه ای را به پشتیبانی از دیگری و امیداشت، آمارهای اجتماعی را منظم می‌نمود، اما هیچ کاری برای سازماندهی مبارزه مشترک انجام نمی داد، زیرا که اتحادیه های کارگری تحت رهبری اپورتونیست ها، کوشش می نمودند تا از کلیه برخوردهای انقلابی در سطح بین‌المللی دوری گزینند. رهبران اپورتونیست اتحادیه های کارگری که هر یک در کشور خود در طول جنگ چاپلوسی بورژوازی را کرده بودند، اکنون سعی دارند که بین الملل اتحادیه های کارگری را دیگر بار به منظور تبدیل آن‌ها به سلاح مستقیم سرمایه جهانی بین الملل علیه پرولتاریا احیاء نمایند. آنها تحت رهبری لژین (لژین **Legien**)، ژواکس (ژواکس **Jouhaux**) و گومپرز (گومپرز **Compers**) در حال ایجاد دفتر کارگری مجمع ملل سازمان غارتگر سرمایه داری بین‌المللی - می باشند. آنها کوشش می نمایند تا در کلیه کشورها چنین اعتصابی را از طریق قوانین در هم شکسته و کارگران را مجبور به تسلیم در مقابل احکام نمایندگان دولت سرمایه داری نمایند.

این رهبران کوشش می‌نمایند تا از طریق توافق با سرمایه داران برای کارگران متخصص امتیازاتی کسب نمایند، برای آنکه بدین طریق وحدت فزاینده طبقه کارگر را در هم شکنند. بنابراین مرکزیت آمستردام بین الملل اتحادیه های کارگری جانشینی برای مرکزیت بروکسل بین الملل ورشکسته دوم می باشد.

کارگران کمونیست که عضو اتحادیه های کارگری در کلیه کشور ها می باشند، باید به عکس کوشش نمایند که جبهه نبرد بین الملل، اتحادیه های کارگری را ایجاد نمایند. اکنون دیگر به هنگام اعتصابات، تسکین مشکل مالی مسئله‌ای نیست، بلکه زمانی که خطری طبقه کارگر یک کشور را تهدید می نماید، اتحادیه های کارگری کشورهای دیگر که سازمان های توده های وسیعتری می باشند، همه باید به پشتیبانی از آن بشتابند. آنها باید برای بورژوازی کشور خود غیر ممکن سازند که به بورژوازی کشوری که درگیر مبارزه علیه طبقه کارگر خود می باشد، کمک نماید. مبارزه اقتصادی علیه طبقه کارگر، مبارزه اقتصادی پرولتاریا علیه کشورها، هر روز بیشتر و بیشتر به مبارزه‌ای انقلابی تبدیل می گردد. بنابراین اتحادیه های کارگری باید آگاهانه از نیروهای خود در پشتیبانی از کلیه مبارزات انقلابی در کشور خود و دیگر کشورها استفاده نمایند. برای این منظور، آنها نه تنها باید در کشور خود کوشش نمایند که مبارزه خود را حتی الامکان بیشتر متمرکز نمایند بلکه باید در سطح بین‌المللی نیز چنین امری را با پیوستن به بین الملل کمونیستی و از طریق متحد گشتن در ارتشی که بخشهای مختلف آن مبارزه را مشترکاً و با پشتیبانی از یکدیگر به پیش خواهند برد به انجام رسانند.

P.O. Box 1138
D64526 Mörfelden-Walldorf
E-Mail: toufan@toufan.org
Internet: www.toufan.org
Internet: www.toufan.de
Postbank Hamburg
BIC: PBNKDEFFXXX
Bank Account No.: 2573 3026 00
IBAN: DE70 2011 0022 2573 3026 00

سخنی با خوانندگان نشریه توفان

نشریه‌ای که در دست دارید، زبان مارکسیست - لنینیست‌های ایران است. «توفان»، نشریه «حزب کار ایران»، حزب طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رستارشدن به یاری همه کمونیست‌های صديق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد.

نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما را در جمع‌آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکیل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی برسانید، زیرا ما تنها به اتکاء بر نیروی خود پابرجائیم و به این مساعدت‌ها، هر چند هم جزئی باشند، نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید.